

آمیولانس

یک ایدز داری یک هیاتیت



پوریا عالمی

• یک آقای سوار آمبولانس شد و نتیجه چکاپش را داد دستم و گفتند آمبولانس‌چی، ببین اوضاعم چطوری است، نگاه کردم و گفتم: اوه‌اوه... اوضاعت خیلی ناز و قاراشمش است... اوه‌اوه... یک ایدز داری... یک هیاتیت داری... ۱۶۳ تا قند داری...

تا گفتم ۱۶۳ تا قند داری، گفتم: وای بر من... ۱۶۳ تا قند؟ بیچاره شدم... حالا چه خاکی بر سرم بریزم؟ گفتم: عزیزم، توجه نکردی انگار. یک ایدز داری، یک هیاتیت هم داری...

گفتم: یک عددی نیست... ۱۶۳ تا قند میدانی یعنی چی؟

گفتم: گلم، وضعیت تو وضعیت معکوس ماست، این همه پرونده فساد اقتصادی و پروژه‌های نصف‌نیمه و کارهای پرزمین‌مانده و تعهدات مالی و چپ‌وچه دولت مهرورزی به چشم کسی نمی‌آید و نیامد و هی حواحلواش کردند، بعد الان برخی نمایندگان توی مجلس هفته‌ای چهارروز، روزی چندبار می‌گذارند توی کار دولت اعتدال و هی اعلام خطر می‌کنند. جدیدا هم که می‌گویند اعتدال تو کار براندازی است. انگار نه‌انگار کنه مهرورزی چه کرده، یعنی اگر امتحان دیکته بود صفر شده بود. مثل همین شما که ترس برت داشته قندت بالااست ولی حواس‌ت نیست چیزهای دیگرت پایین است. نطقم که تمام شد برگشتم ببینم استاد چقدر متاثر شده، که دیدم خرویش رفته هوا! من هم آمبولانس را زدم کنار و طی مراسم باشکوهی و در کمال احترام طرف را بغل کردم و گذاشتم سر کوچه بلکه گم شود و خلاص شود و خودم هم رفتم در افق گپوگور شوم که همه خلاص شویم.

فردا گذرانی

• «بلنگ صورتی» خاطره روزهای کودکی ماست که این روزها دستمایه جدیدترین نمایش آرون دشت‌آری شده این کارگردان جوان و خلاق تئاتر که پیش‌تر هم یکی دیگر از ظطرات کودکی ما یعنی «ان‌تن» را روی صحنه برده بود، این شب‌ها ساعت ۲۰ در تماشاخانه ایرانشهر آخرین اجراهای «ردیای صورتی» را پشت سر می‌گذارد. که انتخاب خوبی برای فرادیتان خواهد بود.

شفافیت فوق العاده،

تصویری فراتر از واقعیت

و اکنون در سایزهای 55" و 65"



LG ULTRA HDTV

ULTRA CLARITY ULTRA REALITY

با کیفیت ۴ برابر Full HD

4K 3D+
ULTRA HD

IPS
ADVANCED LCD PANEL

Tru-
ULTRA HD
Engine

4.1ch
Sliding
Speaker

۰۲۱-۸۴۷۳۳۳ www.goldiran.ir

پاسخگویی و خدمات ۲۴ ساعته، ۷ روز هفته (بدون تعطیل)

Pink Service

ارائه خدمات توسط زوج تکنسین (تهران)

گل‌ایران
روی خوش‌تن زندگی

روزنامه

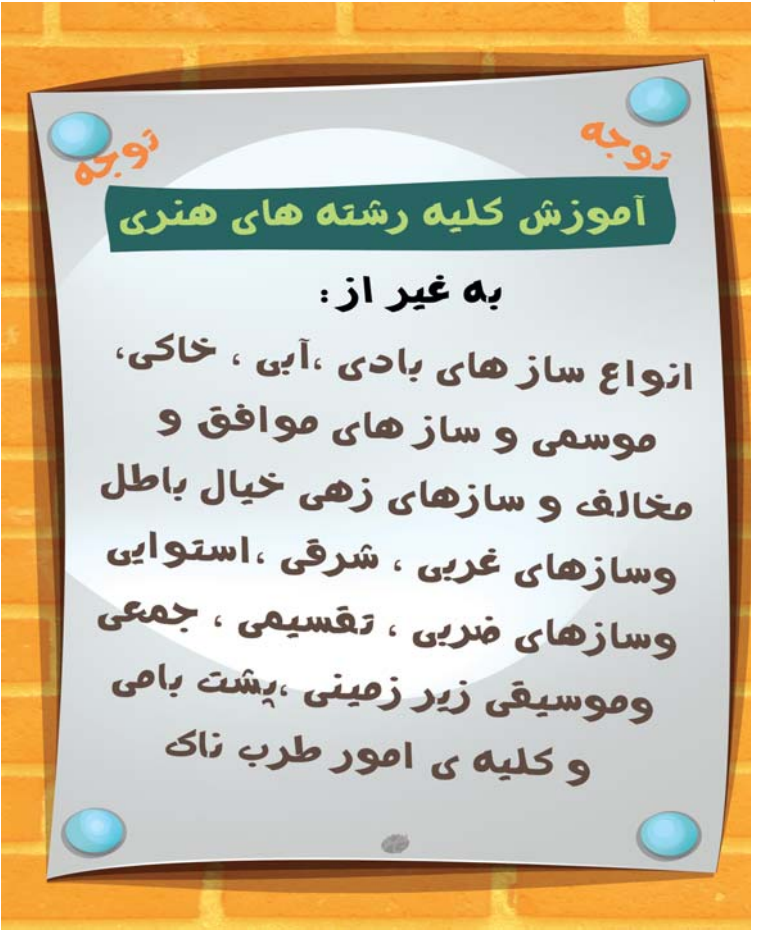
www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۸ تیر ۱۳۹۳ • ۱ رمضان ۱۴۳۵ • ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۵۱ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۵ • طلوع آفتاب ۵:۵۲

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

امین منتظری



LG
Life's Good

جعفر مدرس صادقی



کار آن بازیگر بدبختی را که در نمایش «استاد» اوژن یونسکو نقش استاد را بازی می‌کرد دست کم نگیرید. این که ما می‌گوییم بدبخت فقط به این دلیل است که حضور او در صحنه از همه‌ی بازیگرهای دیگر کمتر بود و نقشی که بازی می‌کرد از همه‌ی بازیگرهای دیگر سخت‌تر. با پالتوی کلفتی که یقفاش را کشیده است بالا و کلاه گشادی که کله‌اش تا گردن توش فرو می‌رفت، یک ساعت و نیم می‌نشست توی کابین درسته‌ای گوشه‌ی تالار نمایش تا فقط در دقیقه‌ی آخر بیاید بیرون و یک خودی نشان بدهد و پیام نمایش را ابلاغ کند. استادی که سر ندارد. حتا یک چهارپایه توی آن کابین گوشه‌ی تالار تعبیه نکرده بودند تا توی این یک ساعت و نیمی که آنجا بود بنشیند روش. مجبور بود چهارزانو بنشیند روی زمین و تکیه بدهد به کُنج دیوار یا در تمام این مدت سر پا بایستد. آن شی‌ی که سرش گیج رفت و همین که چند قدمی برداشت، نتوانست خودش را سر پا نگه دارد و (به قول معروف) نقش بر زمین شد. مال این بود که توی این یک ساعت و نیمی که توی کابین بود روی زمین نشسته بود و از سر جای خودش تکان نخورده بود و به همین دلیل، هم پاهاش خواب رفته بود و هم وقتی که سر پا ایستاد سرش گیج رفت و تعادل

خودش را از دست داد. کارگردان به او توصیه کرده بود که توی این مدتی که توی کابین است سر پا بایستد و تکیه بدهد به دیوار. چهارپایه شاید راه حل خیلی بهتری بود، اما کارگردان با چهارپایه موافق نبود. شاید می‌ترسید بازیگری که ناچار است یک ساعت و نیم روی چهارپایه بنشیند، سر جای خودش وول بزند و صدای پای‌ها را دربیابود یا مثلاً خولیش ببرد و از روی چهارپایه بیفتد پایین. دلش نمی‌خواست در تمام طول اجرا هیچ صدایی از توی آن کابین گوشه‌ی تالار بیاید بیرون تا آن لحظه‌ی آخری که استاد بدون سر از آنجا می‌آید بیرون هیجان هر چه بیشتری داشته باشد. آن بازیگر بدبختی که نقش استاد را بازی می‌کرد از نیم ساعت قبل از شروع اجرا در تمام طول اجرا، زیر آن کلاه گشادی که تا گردنش می‌آمد پایین و توی آن یقه‌ی کلفتی که تا بناگوشش آمده بود بالا، نفسش در نمی‌آمد و گاهی چهارزانو و گاهی دوزانو می‌نشست روی زمین و تکیه می‌داد به کُنج دیوار و همین که می‌دید دارد به چُرت زدن می‌افتد یا پاهاش دارد خواب می‌رود، پا می‌شد و سر پا می‌ایستاد و تکیه می‌داد به دیوار و همین که می‌دید دارد از پا می‌افتد، دوباره می‌نشست روی زمین و بی سر و صدا و همان‌طور که نفسش را توی سینه حبس کرده بود، آن قدر سر جای خودش وول می‌خورد و این پا و آن پا می‌کرد تا برسد به آن دقیقه‌ای که باید برود

کنار گود

بازیگر

بیرون. آن شی‌ی که از کابین که آمد بیرون تعادل خودش را از دست داد و همین که چند قدمی برداشت غش کرد یا (محترمانه‌تر) از پا افتاد و نقش بر زمین شد، هیچ افتضاحی پیش نیامد و تماشاچی‌ها به هوای این که نمایش تمام شده است شروع کردند به دست زدن و کارگردان هم دید بد نیست و حتا به این فکر افتاد که نمایش را از این به بعد به همین صورت تمام کند، اما وقتی که آخرین تماشاچی‌ها از تالار بیرون رفتند و فقط بازیگرها و چند نفری از خودی‌ها تسوی تالار مانده بودند و فرصتی پیش آمد تا یک حالی از آن بازیگر نیمه‌جانی که افتاده بود روی زمین ببرسند و کلاه او را بردارند و دگمه‌های پالتو را که کیپ بسته بود باز کنند تا آن بی‌چاره یک نفسی بکشد، کارگردان سر او داد زد که گند زدی امشب! بازیگری که نقش استاد را بازی می‌کرد رنگ به رُخساره نداشت، تاقباز افتاده بود روی زمین و حتا رمق نداشت که یک تکانی به خودش بدهد و پالتوی سنگینی را که هنوز افتاده بود روی سینه‌اش کنار بزند. یک نفر رفت یک لیوان آب خنک آورد و از گوشه‌ی دهش که کمی باز مانده بود ریخت تسوی جلقش. کارگردان دوباره یک دادی سر او زد و وقتی که دید نفسش در نمی‌آید، سرش را بر گرداند به طرف آن چند نفری که بالای سر او ایستاده بودند و با صدای بلندی که همه‌ی پشتونند گفت اصلن نترسیدا چیزی که فراونه توی این شهر، بازیگر!

فراخوان

حبیب‌الله پیمان برای جایگزینی سفره‌های گران افطار، فراخوان داد

گسترش صندوق‌های تعاونی به کمک جامعه مدنی



اخلاقی و ضعف و ناتوانی فکری و بیماری شخصیت فرد و روابطش با خود و دیگران ایمن بماند، همچنین در برابر بیماری‌های روحی و بیماری‌هایی که رابطه انسان با خودش و خدا را خدشه‌دار می‌کند و این محقق نمی‌شود مگر در سایه باور خودآگاهانه به آن ارزش‌ها و مصدر آنها یعنی خدا و انجام عمل صالح که همان عمل خلاق و زاینده و حیات‌بخش و سودمند برای روح، جان و جسم فرد و جامعه است. پس نه پرهیز که ایجاد سد دفاعی از یک رشته توانمندی‌های وجودی فکری و عملی در جهت رشد و اعتلای زندگی و تحقق ارزش‌هایی مانند راستی، عدالت و آزادی و صلح و دوستی در جامعه و با خویش‌تن است. پس کسی که به‌جای خلاقیت و کار مولد، دلالی و پشت‌هم‌انزاری می‌کند و به غارت اموال عمومی می‌پردازد و کلاهبرداری و استثمار پیشه کرده است، هر قدر هم روزه بگیرد به تقوا نمی‌رسد. همچنین اگر کسی در عین روزه‌داری، در رابطه‌اش با اطرافیان، دوگانه رفتار می‌کند به این معناست که از تقوا دور است و نتوانسته از آسیب‌ها مصون بماند.

قرآن می‌گوید: «لم تغفلون لا ما تغفلون»، چرا چیزی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ نمود دیگری از تقوا همین است. هرکس که به خودش مراجعه کند، خواهد دید چه میزان حرف‌هایی را به دیگران توصیه می‌کند نظیر دروغ‌نگفتن و راستگویی و امانت‌داری و خودداری از حیثیومیل اموال عمومی... و خودش چه اندازه عامل به این توصیه‌هاست؟ اگر خودش پیرو حرف‌هایی که می‌زند نیست، از تقوا به دور است. بنابراین اگر تقوا در افراد ظهور یابد، حتماً به توصیه‌های قرآن نظیر دوری از اسراف گوش می‌سپارند و می‌دانند که در قرآن گفته شده محرومان ر

درام تلفنی

طوطی



سوسن مقصودلو

- سلام خواهر! کجایی؟

- سرکار.

- تا کی کار می‌کنی؟

- از هشت تا غش.

- خوب بد نیست. توی ایمن وضعیت که همه بیکارن

شرکت شما این‌همه کار دارم

- بیشتر واسه اضافه‌کاری می‌ایستم.

- یعنی سروقت پولتو می‌دن؟

- بدن؛ ندن؛ می‌ایستم. با این راه‌های دور؛ ترافیک؛ آلودگی هوا! خونه‌های کوچیک...

در گذشت حاج فتاح باریکانی بزرگ خاندان باریکانی

را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند به همین منظور مراسم

ختمی در روز یکشنبه ۹۳/۴/۱۹ ساعت ۱۹ الی ۲۰:۳۰ مسجد نور

واقع در میدان فاطمی منعقد می‌باشد.

حضور شما باعث شادی آن مر حوم خواهد شد.

از طرف خانواده باریکانی

ارتباط با روزنامه شرق

SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR